

بررسی و شناسایی تپه قلعه

سیدعلی اصغر میرفتاح

قرلجه، شکر چشمه، گاو دره، رازمجین، آچه کند و چند رود کوچک دیگر. این رودهای کوچک و چشمه سارهای فراوانی که از دره‌های کوهستانی سرزیر می‌شوند و بالاخره ابهر رود من حیث المجموع آب مورد نیاز منطقه ابهر را تأمین می‌نمایند. در کنار همین رود، رودهای کوچک و چشمه سارها است که می‌توان سکونت‌گاههای کنونی و استقرارگاههای باستانی را ملاحظه کرد. در این میان رودخانه ابهر رود از امتیاز ویژه‌ای برخوردار است. زیرا بیشترین یکجانشینی‌های کنونی و بود باشهای قدیمی در کنار آن واقع هستند.

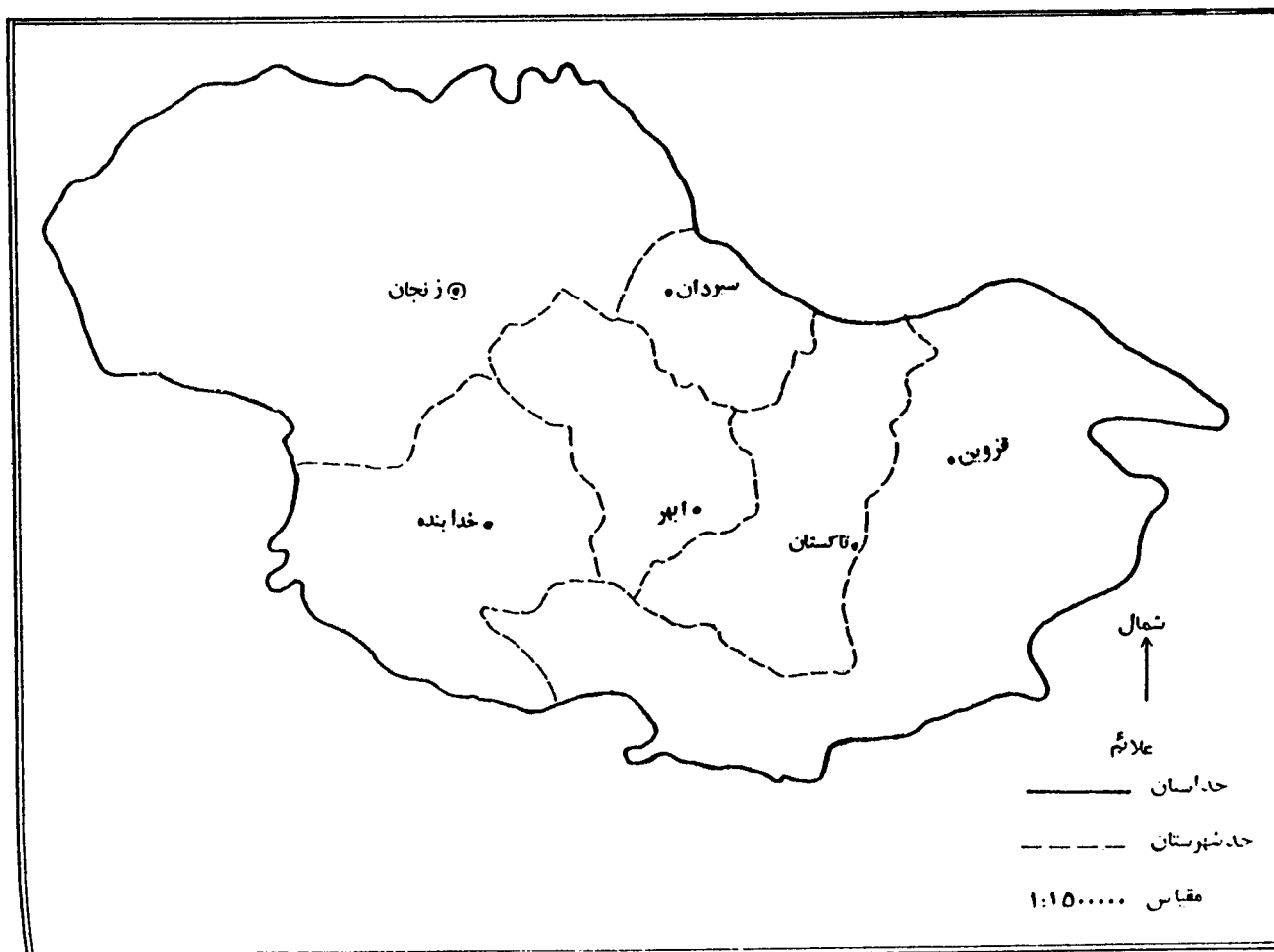
منطقه ابهر جزء ناحیه‌ای است که آشوریان آن «ناحیه را سرزمین رودکها می‌نامیدند».

بنابر نوشته دیاکونف منطقه ابهر رود یا «ابهر چای» در ناحیه مادسغلی قرار دارد، که مرکزیت آن همدان کنونی یا اکباتانای یونانی که به زبان مادی «هنگ متنا» Hang matana (محل تجمع) نامیده می‌شد می‌باشد.

سرزمین مادسغلی که ابهر جزئی از آن است در آثار اکثر مورخین و جغرافی‌نویسان قرون گذشته اسلامی ناحیه

منطقه ابهر که در ۸۸ کیلومتری شهر زنجان و در میان تاکستانها و قلمستانهای فرح‌انگیز و مزارع دل‌انگیز قرار دارد در دامان خود تمدنهای مختلفی را جای داده است. آثار باستانی باقی مانده از ادوار پیش از تاریخ تا قرون متأخر اسلامی منطقه مذکور، گواه این است که منطقه ابهر یکی از مناطق شایسته و یکی از زیستگاههای مناسب برای استقرار و سکونت می‌باشد. این ویژگی بیشتر در گرو رودخانه «ابهر رود» است، که از نزدیک چمن سلطانیه - حوالی تپه باستانی الله‌اکبر (سنبل‌آباد) - سرچشمه می‌گیرد.

این رودخانه همانند زنجان رود در حکم زاینده رود بوده و در طول مسیر بر آبش افزوده می‌گردد. زه آب آن به مصرف آبیاری دهات و قراء اطراف رسیده و باقیمانده آب آن در ناحیه بین ضیاء آباد و تاکستان به «خر رود» می‌پیوندد. علاوه بر این رود، رودهای کوچک دیگری منطقه ابهر را زیر سلطه خود دارند. این رودها کوچک که زیادی و کمی آب آنها به فصول سال بستگی دارند عبارتند از: ارهان، اردمین، پیرسقا، خراسانلو، قره‌آعاج،



است و شمال کوهستان دیلمان و قزوین وری و مادرین «صورت» ری و قزوین و ابهر و زنگان را از کوهستان برون آوردیم و به دیلمان اضافت کردیم، به حکم آنکه بر تقویس ایشان می‌گردد^۴». به گفته وی: «ابهر و زنگان [زنجان]، دو شهر کوچک اند، نعمت و درخت و کشاورزی بسیار دارد. زنگان بزرگتر از ابهر است^۵».

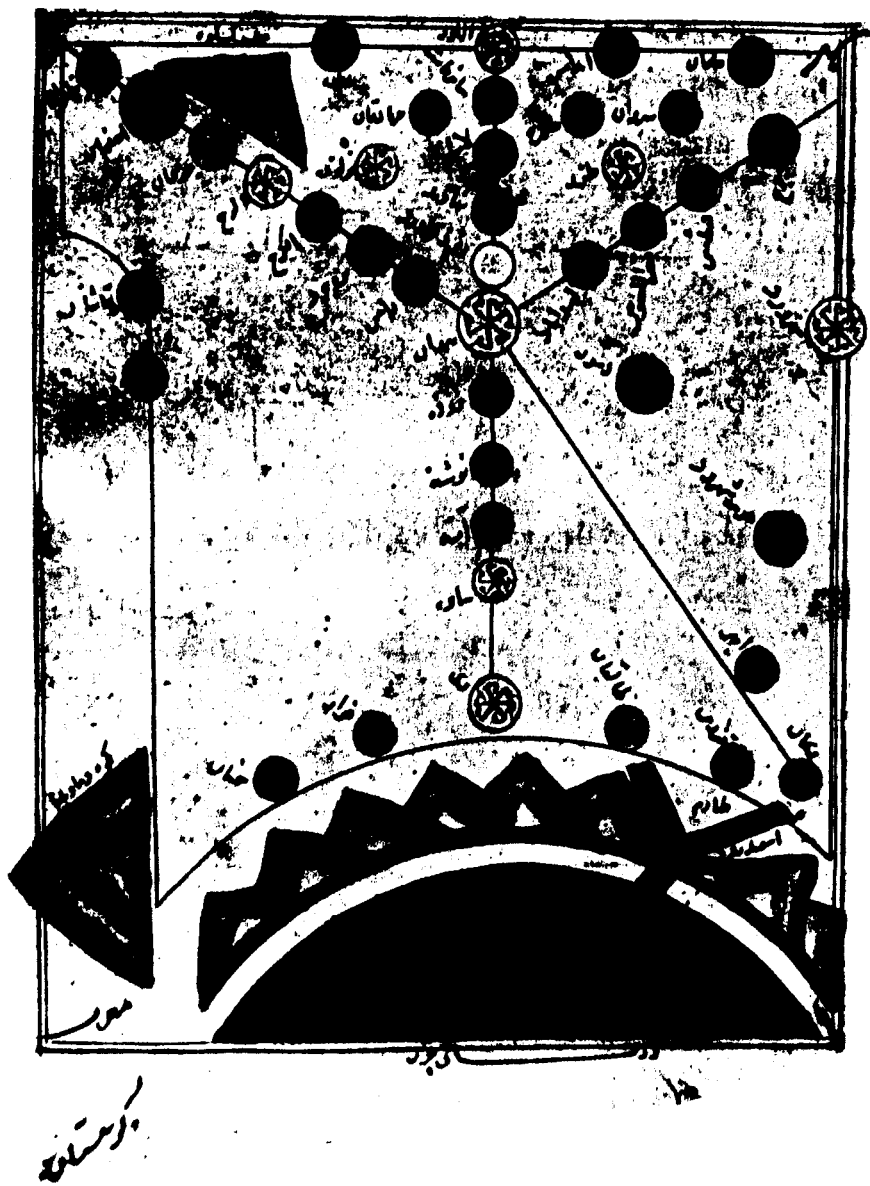
در کتاب مشترک که پس از سال ۶۲۱ هجری تنظیم شده است یا قوت حموی از سه جایگاه به نام ابهر یاد می‌کند. یکی از این سه جایگاه شهر کنونی ابهر است. وی در مورد این شهر می‌نویسد:

«شهر بزرگ مشهوری است میان قزوین و زنجان از

جبال یا جبل نامیده شده که از جنبه شمالی با دیلم و طبرستان هم مرز بوده است. به گفته ابوالفدا: «حد غربی بلاد جبل، آذربایجان است و حد جنوبی قسمتی از بلاد عراق و خوزستان و حد شرقی بیابان خراسان و فارس و حد شمالی بلاد دیلم و قزوین وری البته در نزد کسانی که قزوین وری را از جبال خارج دانسته و به دیلم منضم ساخته‌اند^۶».

اصطخری ابهر را جزء دیلمان آورده است و در ذیل عنوان «ذکر دیار کوهستان» می‌نویسد:

«شرقی کوهستان بیابان خراسان و بهری از پارس و اصفهان و شرقی خوزستان و غربی کوهستان آذربایگان



صورت دیار جبال (قهبستان)

می‌کند.^{۱۲}

با توجه به حاصلخیزی دشتهای اطراف مسیر رودخانه ابهر رود و بقایای آسیابهای کنار آن روایت فوق می‌تواند مصداق عینی پیدا کند.

همان طور که گفته شد در اطراف رودخانه ابهر رود

یکجانشینی‌های باستانی چندی پدید آمده‌اند. یکی از آنها «تپه قلعه ابهر» است که بسیاری از مورخین از آن نام برده‌اند این تپه سند تاریخی و عینی شهر ابهر است و به سخن دیگر شهر ابهر زائیده این یکجانشینی باستانی است. بر این اساس در اکثر متون قدیمی هر جا سخن از



زکریا ابن محمد ابن محمود قزوینی متولد ۶۰۰ هجری در کتاب «آثار البلاد و اخبار العباد» شهر ابهر در قرن هفتم هجری را چنین توصیف کرده است:

ابهر: «شهری است تابع الجبال از بناهای شاپور ذوالاکتاف است گویند زمینی که شهر بر سر آن بنا شده چشمه سارهایی بوده که از صدها سوراخ و سنبه زمین آب می جوشید این سوراخها را با پشم و چرم سد کردند و خانهها را بر چشمه های پشم آلود بنا کردند. منظر شهر از بیرون زیباتر از اندرون است. شهر ابهر هوای سازگار

ابهر است از «تپه قلعه» یا قلعه قدیمی ابهر هم صحبت به میان آمده است. توصیف برخی از مورخین از قلعه ابهر گویی توصیف تپه قلعه ابهر است و شرح بعضی از مورخین چنان است که تصور می شود قلعه ابهر جزئی از شهر ابهر می باشد.

ابن حوقل در قرن چهارم هجری می گوید:

«ابهر محل سکونت کرده است و دارای گندم بسیار است و دارای قلعه مستحکمی است که بر صدفه ای بنا شده است و شهر را محافظت می کند» ۱۳.

دارد و آبش بسیار گوارا. باغ و باغات و میوه شهر ابهر شهرت جهانی دارند. از فرآورده‌های میوه و سردرختی، انگور، گلابی، گردکان ممتاز و در انتخاب میوه‌جات دارای اکثریتند. نوعی امرود در ابهر هست به اندازه نارنج و همچون نارنج گرد است، که آن را عباسی گویند. عباسی در خوش مزگی ضرب‌المثلی شده است که می‌گویند، یار عزیز به اندازه عباسی لذیذ هستی. از هر جای مملکت میوه‌فروشان به شهر ابهر می‌آیند که گلابی عباسی را خرید کنند. عباسی را آونگ و آویزان کنند که در موسم زمستان که میوه نادر می‌شود از آن خورند و ارمغانی به دوست و یاران بدهند. باغستانی در پیرامون شهر هست بهاءالدین آباد گویند، طول و عرض مساحتش مگر خود بهاءالدین باغ نشان و گرنه کس ندانسته و نداند که از کجا تا به کجا است. هر میوه‌ای که بخواهی در آنجا هست. گشت و گذار در باغستان کذائی، میوه برچیدن و خوردن و به خارج از باغ بردنش مجانی و همگانی است. کاروانی‌های سفری، کوکبه و موکبه‌های لشگری در باغستان بهائی فرود آیند. بیاسایند و دست از آستین برآرند و شکم از عزا درآورند و کسی به کسی نگوید فلان پشت چشمت ابرو است.

آوار آثار دژی در ابهر هست گویند در قدیم الایام هر کسی از دولت یاغی می‌شود به این قلعه پناه می‌برد و بدهی دولت را می‌خورد. ناچار آن را ویران کردند. گویند اکنون خرابه‌های این قلعه کنام درندگان است و هیچ کس جسارت ندارد نزدیک شود».

در ترجمه مختصرالبلدان (البلدان مربوط به اواخر قرن سوم هجری ۳۹۱) ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی ابن فقیه در بیان چگونگی فتح ابهر از دژ یا تپه

قلعه ابهر بیانی دارد که قدمت آن را تا حدودی مشخص می‌سازد. وی می‌نویسد:

«برأ (ابن عازب) را جریر بن عبدالله ولایت قزوین داده بود و امر کرده بود که بدان سامان رود و چنانچه خداوند آنچا را به دست او گشاید. از همان سو با دیلمان کارزار کند. پیش از آن، جای جنگ دسبستی بود، و قزوین را هیچ بنایی نبود جز همان شهر داخلی، که آن را شاپور ذوالاکتاف، هنگام آمدن به قزوین، در همین جا که گفتیم بنا کرده بود.

برأبن عازب، درحالی که حنظله بن زیدالخیل با او بود - آمد تا به ابهر رسید، و بر کنار دژ آن آقامت کرد.

آن دژ همان است که شاپور ذوالاکتاف برآورد. شاپور شهر قزوین را بساخت، و ابهر را برفراز چشمه‌هایی، که آنها را با پوست گاو و پشم بسته بود پی افکند، نخست بر روی آنها، سکویی بساخت، آنگاه دژ را بر روی آن سکو بیفراشت.

مردم ابهر با برأ جنگیدند، سپس از او زینهار خواستند، به همان پیمان که حدیفه، نهان‌دیان را زینهار داده بود.

حمدالله مستوفی هم در شرح وضعیت شهر ابهر از قلعه سخن گفته است:

«ابهر از اقلیم چهارم طولش از جزایر خالدات «فدل» و عرض از خط استوا «لوم» کیخسروبن سیاوش ساخت و در آنجا قلعه گلین است. داراب ابن داراب کیانی ساخت و برادرش اسکندر رومی باتمام رسانید و بر آن قلعه، قلعه دیگر به‌الدین حیدر از نسل اتابک نوشکین شیرگیر سلجوقی ساخت و به حیدریه موسوم کرد، دور باروی آن شهر پنج هزار و پانصد گام است، هواش سرد است و

آبش از رودخانه‌ای که بدان شهر موسومست و از حدود سلطانیه برمی‌خیزد و در ولایت قزوین می‌ریزد»^{۱۶}.

در روایت حمداله مستوفی چنین برمی‌آید که تاریخ تپه قلعه ابهر به دوره هخامنشیان می‌رسد و از گفته ابن فقیه چنین استنتاج می‌شود که دژ ابهر یا تپه قلعه ابهر در دوره شاپور دوم از رونق بیشتری برخوردار بوده است. به عبارت دیگر می‌توان از متون باقی مانده چنین استنباط کرد که از قدیمی‌ترین دوران تا فتح ابهر به دست برابن عازب در سال ۲۴ هجری مرکز ابهر تپه قلعه ابهر بوده و از قرون اولیه اسلام به بعد شهر ابهر در خارج از قلعه مذکور توسعه یافته است.

اوژن فلاندن در توصیف ابهر بعضاً سخنان حمدالله مستوفی را نقل می‌کند وی نوشته است:

«مصنفین ایرانی مبنایش را از زمان هخامنشیان دانسته و مؤسسش، را کیخسرو می‌دانند و می‌گویند اسکندر هم به استحکاماتش کمک نموده است، این شهر امروزه بر روی بلندی و مجاور خرابه‌هایی قرار دارد که خانه داراب می‌نامند. اگرچه ویرانه‌های سایر ولایات طعمه جهانگشایان و خراب کنندگان گشته لیکن باز دهکده‌ای بزرگ است که در دامنه این ویرانه‌ها قرار گرفته و جوی کوچکی به نام ابهر در آن روان است»^{۱۷}.

توصیف ابهر به روایت شاردن از ویژگی خاصی برخوردار است. اگرچه وی نیز بخشی از نقل و قولهای مورخین اسلامی را تکرار کرده است. در شرح و توصیف وی نکات قابل تأملی دیده می‌شود. مخصوصاً اشاره وی به دوره اشکانی ابهر و مالاً تپه قلعه ابهر مهم است. اگر تصور شود که تپه قلعه ابهر یا دژ ابهر ساخته داریوش بوده و در دوره ساسانی از اعتبار بیشتری برخوردار بوده، حکم

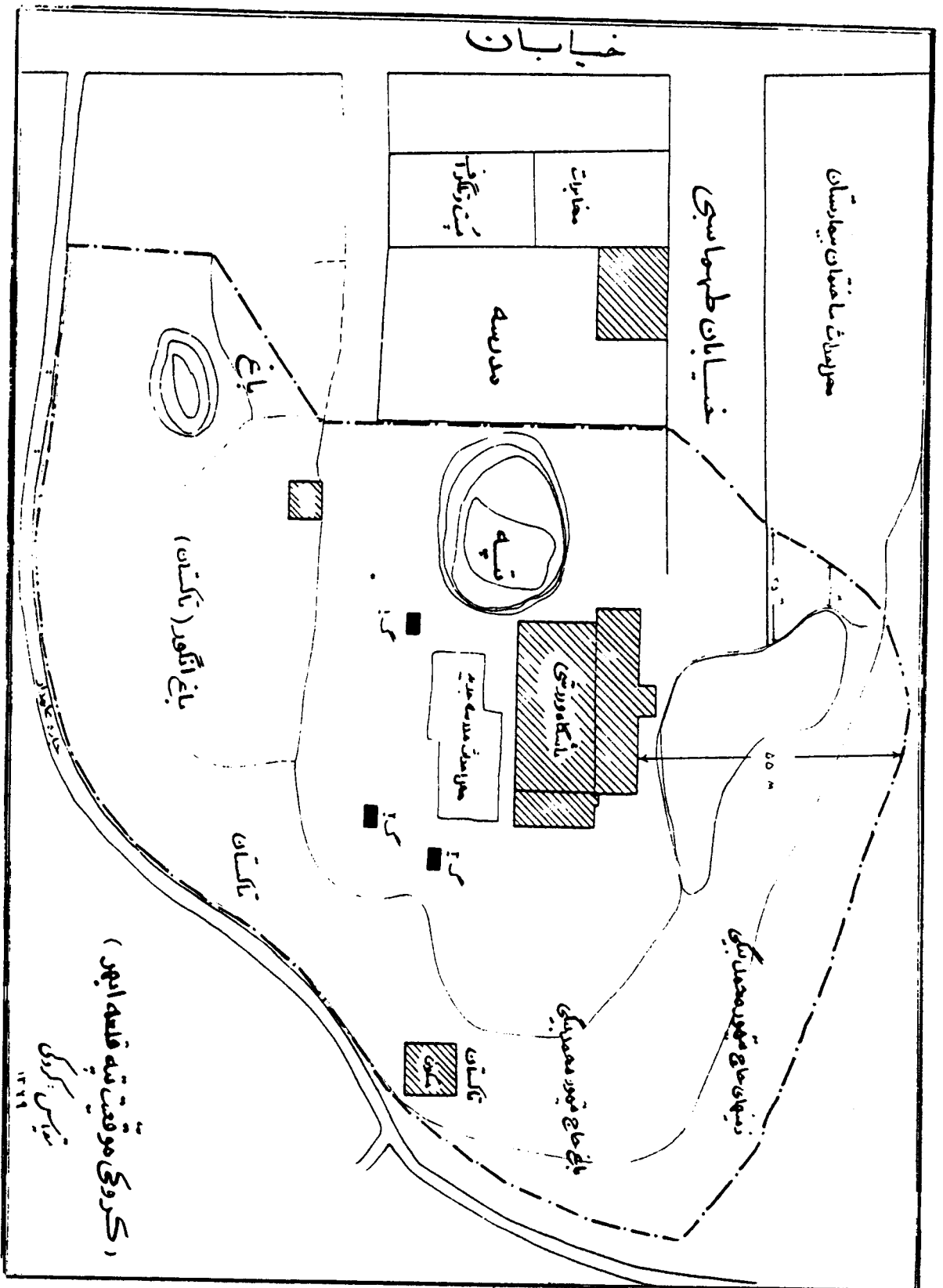
منطق این است، قبول کنیم شهر هخامنشی، در دوره اشکانی به حیات خود ادامه داده است. شاردن این حکم را در توصیف از شهر ابهر آورده است. روایت شاردن چنین است:

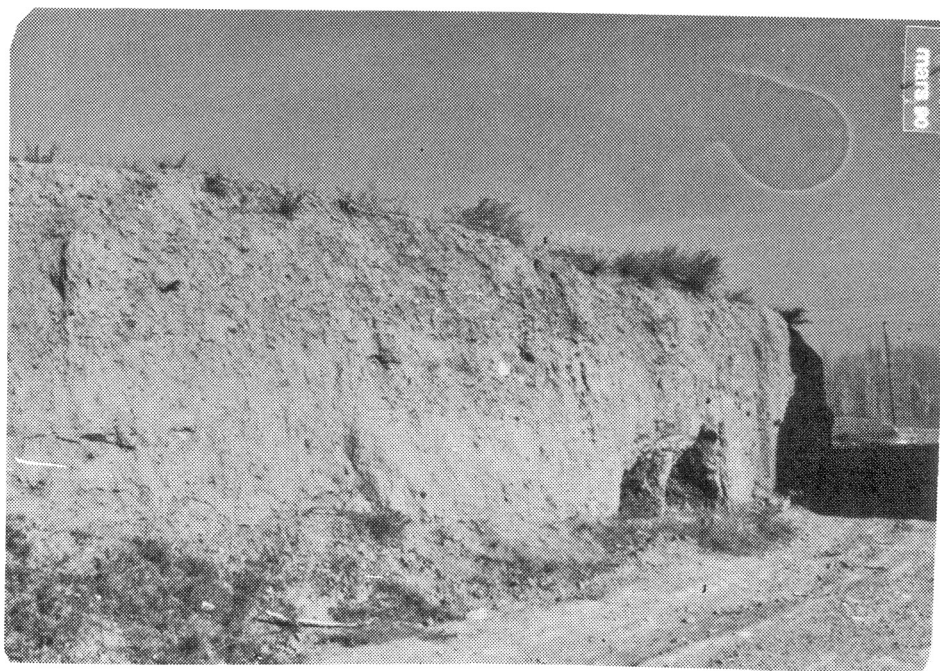
«... رودخانه کوچکی که به نام بلده (ابهر چای) خوانده می‌شود، آن را از وسط قطع می‌کند، می‌گویند که این شهر همان بارونت Baronth مورخین باستان است... در وسط شهر بقایای قلعه گلین مخروطی‌ای مشاهده می‌شود.

علمای جغرافی ایرانی می‌گویند که ابهر را کیخسرو فرزند سیاوش بنا کرده است، و نیز روایت می‌کنند که داراب یعنی داریوش بدفرجام (دارای سوم) به بنای قلعه شهر اقدام کرد ولی اسکندر رومی ساختمان آن را اتمام و تکمیل نمود، این بلده مثل کلیه بلاد همجوار چندین بار خراب و ویران، و قتل و عام و غارت گشته است. با این تفصیل در این ایام هیچگونه آثاری از گذشته درخشان شهر مشهود نمی‌باشد. علمای مزبور مدعی هستند که ابهر از بلاد باستانی این سرزمین است خیلی ممکن است که این بلده با بلاش گرد یا مسابتا و یا با آرتا کانای تواریخ باستان ایران تطبیق کند»^{۱۸}.

تپه قلعه ابهر

تپه داراب یا تپه قلعه ابهر با طول ۴۶ درجه و ۱۳ دقیقه و عرض ۳۶ درجه ۹ دقیقه جغرافیائی (طول عد [درجه] ل [دقیقه] عرض لو [درجه] نر [دقیقه] از اقلیم چهارم از بلاد جیل^{۱۹}) در کنار شهر ابهر و بر روی گرده طبیعی و مشرف به مزارع و تاکستانهای شرق شهر ابهر قرار دارد و رودخانه ابهر رود (ابهر چای) از شمال و





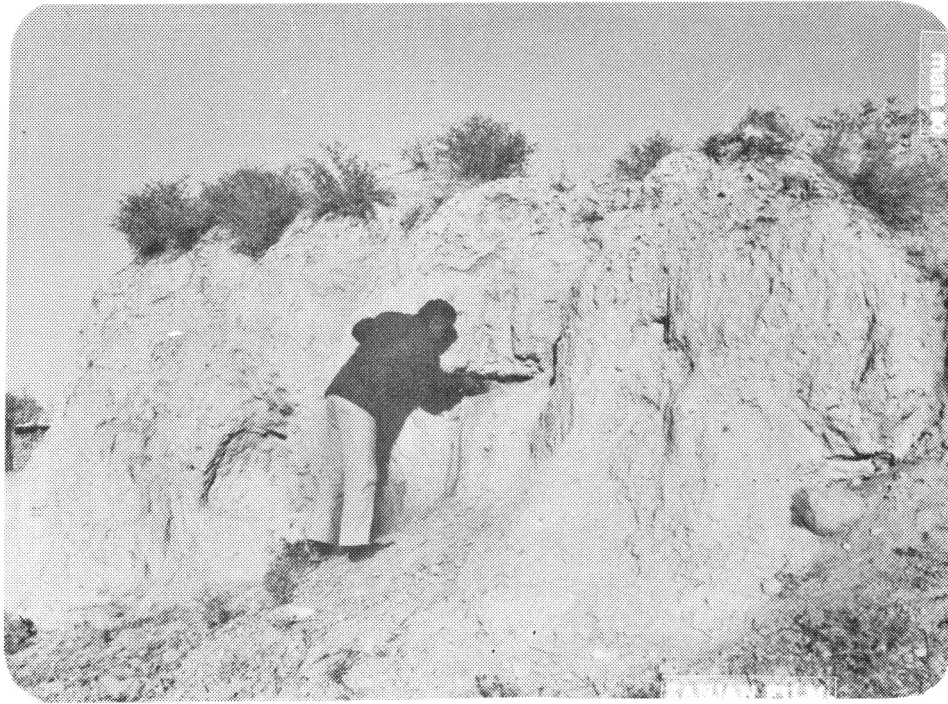
بخشی از قلعه تپه ابهر که در کنار ورزشگاه ابهر باقیمانده است.

خشتی ساختمانهای مختلف و رگه‌های خاکستر را نشان می‌دهند که هر کدام از آثار مذکور شاهدهی بر استمرار سکونت‌های مختلف در تپه قلعه ابهر است.

علاوه بر صدماتی که از احداث ورزشگاه بر تپه قلعه ابهر وارد آمده است، خاکبرداریهای پشت جبهه جنوبی ورزشگاه که به منظور احداث مدرسه انجام شده است، بخش دیگری از آثار باستانی تپه قلعه را ویران ساخته است.

این دو واحد مذکور تنها علل تخریب تپه قلعه نمی‌باشند بلکه ایجاد باغهای مختلف و تاکستانهای متعدد و همچنین مستحدمات دیگر از جمله عوامل تخریب تپه قلعه ابهر به حساب می‌آیند. تخریبی که عوامل مذکور ایجاد نموده‌اند چنان شدید و مخرب بوده‌اند که از تپه رفیع تپه قلعه اکنون فقط بخشهایی به صورت تیغه‌های

شمال شرقی آن و با فاصله‌ای نه چندان دور و در سمت راست آن می‌گذرد. شواهد امر نشان می‌دهد که این تپه در گذشته از دامنه و سیعی برخوردار بوده که بخشی از آن به مرور به منظور ایجاد واحدهای ساختمانی تخریب گردیده است. برای رسیدن به این تپه اکنون خیابان آسفالته طهماسبی که در دو سوی آن واحدهای ساختمانی قد برافراشته‌اند مورد استفاده است. انتهای خیابان مذکور به ورزشگاه ابهر ختم می‌شود که محل آن از تخریب تپه قلعه ابهر حاصل شده است و در کنار این ورزشگاه ارتفاعاتی از تپه باقی مانده است. در جبهه غربی ورزشگاه در حال حاضر بخشی از تپه باقی مانده است که لایه‌های باستانی مدفون در دل تپه به صورت مقاطع مختلف در سطوح جانبی آن قابل رؤیت است. این مقاطع نمونه‌ای از پی لاشه چین سنگی بنا و یا مصالح



بخشی از تپه قلعه ابهر



محل احداث مدرسه بر روی تپه قلعه



ورزشگاه ابهر

می‌باشد. در لابلاهای گل دیوارهای مذکور سفالهای ادوار مختلف تاریخی و اسلامی به وضوح قابل رؤیت است. به طور کلی به منظوره‌های مختلف تپه مورد خاکبرداری قرار گرفته است و انجام این خاکبرداریها در بعضی نقاط تپه از گستردگی چشمگیری برخوردار است به طوری که نقاطی وجود دارد که تا خاک بکر خاکبرداری شده‌اند.

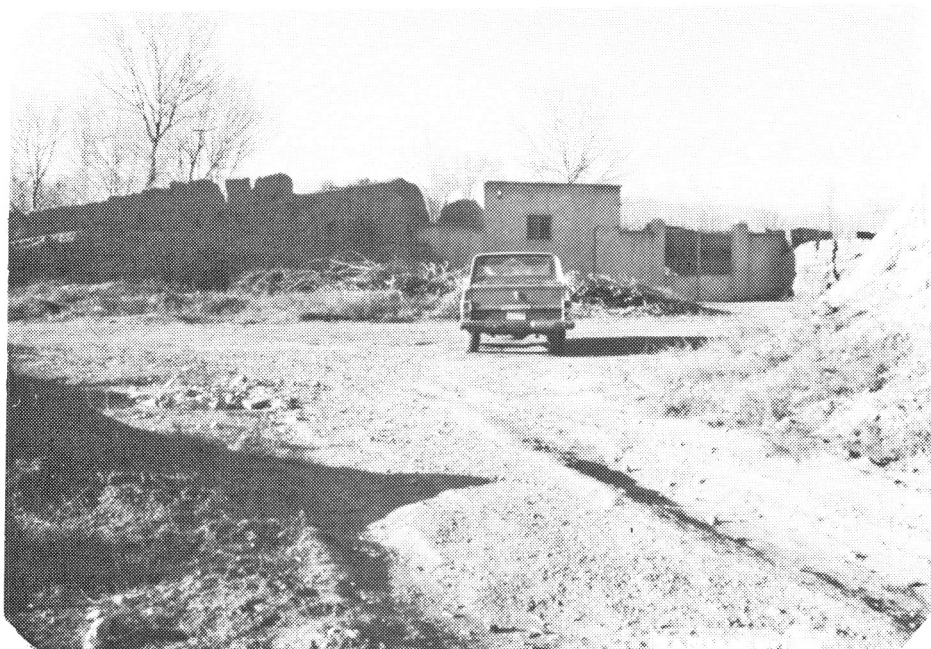
در زمینهای پشت ورزشگاه که جهت احداث مدرسه تسطیح گردیده بود. به منظور طبقه‌بندی آثار احتمالی، از سطح آزاد به وجود آمده به پائین سه گمانه حفاری گردید^{۱۱}. نتیجه حاصل نشان داد که، سطح آزاد گمانه‌ها خاک بکر تپه می‌باشد. یعنی بخشی از تپه تا سطح خاک بکر خاکبرداری شده بود. در بررسی انجام شده در سطح آزاد گمانه‌ها به آثار یک کوره سفالگری برخورد شد. این آثار نشان می‌دهد که، بخشی از سفالینه‌های اسلامی تپه

نازک باقی مانده است که در حقیقت دیوارهای جدا کننده باغات و تاکستانها می‌باشند.

یکی از واحدهای ساختمانی که، پس از تخریب تاج تپه و خاکبرداری تا عمق چند متری در سطح مسطحی پدید آمده است به وضوح گویای نمونه‌ای از خاکبرداریهای انجام شده می‌باشد. ارتفاع این ساختمان در مقایسه با باقیمانده مختصری از تپه که در مجاورت آن قرار دارد و بر فراز آن حصاری چینه‌ای مرز باغ مجاور ساختمان را روشن می‌کند شاهدهی از حجم خاک برداشته شده است. شبیه این دیوار چینه‌ای بر فراز دیگر نقاط باستانی تپه که به صورت حصار جدا کننده باغات عملکرد دارند دیده می‌شود. مصالح این دیوارهای چینه‌ای از تخریب تپه تأمین شده است. حجم خاک استفاده شده جهت احداث این دیوارها نمایانگر خسارات وارده



بخشی از تپه قلعه که به صورت تیغه‌ای نازک درآمده است.



واحد ساختمانی احداث شده بر فراز تپه قلعه



آثار کوره سفالگری مکشوفه در تپه قلعه ابهر

قلعه در خود محل ساخته می‌شده است.

با توجه به سطح آزاد گمانه‌های مذکور نسبت به نقاط همجوار نظریه وجود تپه‌ای طبیعی در زیر بخشی از آثار تپه قلعه ثابت می‌گردد. ضمناً از بررسی کلیه سطح تپه قلعه چنین استنباط می‌شود که، ساکنین این مکان باستانی برای سکونت از سطح چند تپه طبیعی استفاده نموده بودند. موقعیت این تپه‌ها به گونه‌ای بوده که از فراز آنها به خوبی دیگر نقاط اطراف تپه قابل کنترل بوده است. استفاده از بلندای تپه‌های طبیعی نوعاً از خصوصیات ویژه اکثر قلاع و جان پناه‌های قرون گذشته می‌باشد. بنابراین نام «تپه قلعه» خود گویای نوع خاص یکجانشینی تپه قلعه به حساب می‌آید. با در نظر گرفتن گستره آثار در محدوده فعلی تپه قلعه، به نظر می‌رسد که، در ادوار مختلف تاریخی فواصل تپه‌های طبیعی به مرور

مورد استفاده قرار گرفته است.

با عنایت به روایات ساخت اولیه ابهر توسط کیخسرو شاید بتوان گفت که، سکونت اولیه در تپه قلعه ابهر به زمان ورود آریائیها می‌رسد. چند قطعه سفال خاکستری مکشوفه از خاکهای زیر و رو شده در پشت جبهه جنوب شرقی ورزشگاه قدیمی‌ترین سند تاریخی تپه قلعه به حساب می‌آیند. این سفالها نشان می‌دهند که در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول (ق.م) تپه قلعه توسط افرادی از تمدن سفال خاکستری رنگ مورد استفاده قرار گرفته است. وجود این سفالها در بیشتر تپه‌های باستانی قزوین، تاکستان، دشت ابهر مخصوصاً منطقه شراط واقع در یک کیلومتری تپه قلعه و زنجان نشان می‌دهد که کلیه مناطق مذکور مورد نظر قومی کوچ رو بوده‌اند. قومی که بخش اعظمی از شمال و مرکز ایران تا نوار مرزی در غرب را

نوعاً زیر سلطه خویش داشته‌اند. با وجود آنکه ظاهر شدن چند قطعه سفال خاکستری نمی‌تواند سکونت دائمی در اوایل هزاره اول (ق.م) را ثابت کند. ولی با اطلاعاتی که از نوع تمدن و شیوه زندگی جوامعی با داشتن سفالینه‌های خاکستری در دست است می‌توان اظهار نظر کرد که تپه قلعه ابهر از دیر باز دارای موقعیت مناسب زیستی بوده است. استفاده افراد تمدن سفال خاکستری از این محل مؤید تولد و دفن افراد تمدن مذکور در این محل می‌باشد. در اینجا لازم می‌داند متذکر شود که، دفن عزیزان در محلی خاص باعث می‌شود تا بازماندگان نسبت به آن محل و بازدید مکرر از آنجا در زمانهای مناسب علاقه نشان دهند. این مطلب را می‌توان در شیوه زندگی اقوام کوچ رو مشاهده کرد. معمولاً محل بیلاق و قشلاق آنها مکانی است که قبرستان فصلی آنها در آنجا قرار دارد و

شاید ندرتاً پیش بیاید قومی کوچ رو از روی دلخواه و بدون انگیزه بیرونی و جبری مکان اسکان موقت خود را که هر ساله در آنجا مأوا می‌گرفته برای همیشه ترک کند.

در بررسی انجام شده در مقاطع مختلف تپه شاهی عینی از دوره هخامنشی بدست نیامد. مطالعه این دوره مستلزم آن است که، در نقاط سالم «تپه قلعه» و یا دیوارهای خاکی باقیمانده حفاری و لایه نگاری گردد.

تقریباً در مرکز تپه دیواره‌ای خاکی باقیمانده که بهترین مکان برای لایه‌نگاری است. پر شده چاهی که نیمی از پوسته خارجی آن کنده شده است این امکان را فراهم آورده تا بتوان لایه‌نگاری دقیقی از محتویات پر شده انجام پذیرد. وجود لایه‌های مختلف سکونت در اطراف این چاه نشانه استقرارهای متوالی در سطح این تپه است.



اختلاف سطح ورزشگاه با زمین زیرکشت واقع در جبهه شرقی با توجه به آثار باستانی تپه مؤید ارتفاع طبیعی مکان می‌باشد.

چاه مذکور که به آخرین و جدیدترین دوره سکونت تپه تعلق دارد مهمترین مدرکی است که آخرین دوره حیات تپه را نشان می‌دهد.

مختصر سفالهای اشکانی موجود بر سطح تپه شاید مؤید نظریه شاردن باشد که این تپه را «بلاش گرد» عنوان نموده است. اولین قطعات سفالینه‌های اشکانی در بازدیدی که به اتفاق سرپرست مدیریت پژوهشهای باستانشناسی انجام شد مشاهده گردید که گزارش آن به حوزه معاونت پژوهشی تقدیم گردیده است.

نمونه خشتهای بزرگ و قطور (۱۰ × ۴۵ × ۴۵ سانتیمتر) بکار رفته در دوره‌ای از تپه که با خشتهای دوره ساسانی اختلاف اندازه ندارد قابل توجه است با قبول این مطلب و با عنایت به روایات مورخین مختلف که بعضی از گفتار آنها زینت بخش صفحات نخست گزارش است، دوره ساسانی تپه ابهر می‌یابد دوره شکوفائی تپه را به نمونه خشتهای بزرگ باقیمانده در تپه قلعه ابهر



وضعیت چاه پُر شده



خود اختصاص داده باشد. بدیهی است کاوش در تپه مذکور اسناد معتبری از ادوار ساسانی را احتمالاً در اختیار خواهد گذاشت، در صورت قبول خشت‌های مذکور به دوره ساسانی تقریباً تسلسل آثار از اوایل هزاره اول (ق.م) تا پایان دوره تاریخی در تپه قلعه ابهر مسلم می‌گردد. وجود قطعه سفالهای مختلف اسلامی مخصوصاً قطعات سفال ایلخانی دلیلی بر مسکونی بودن تپه قلعه تا

قرن هشتم هجری است. وجود آثار قبرستان اسلامی در سطح فوقانی بخشی از تپه نوع استفاده آخرین زمان از تپه قلعه را به وضوح نشان می‌دهد. ضمناً مشاهده مختصر سفالهای قرن دهم هجری به بعد در این تپه معرف تداوم زندگی در تپه قلعه به نوعی در مجاورت شهر ابهر می‌باشد.



منابع

- ۱ - ا.م. دیاکونف، تاریخ ماد ترجمه کریم کشاورز. بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۵ ص ۱۲۲.
- ۲ - همان کتاب ص ۱۲۱.
- ۳ - ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۹ ص ۴۷۰.
- ۴ - ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۰ ص ۱۶۲.
- ۵ - همان کتاب ص ۱۷۲.
- ۶ - برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، کتابخانه ابن سینا چاپ اول تهران ۱۳۴۷ ص ۲۰.
- ۷ - ابوالفداء، تقویم البلدان ... ص ۴۸۵.
- ۸ - ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک ... ص ۱۶۳.
- ۹ - همان کتاب ... ص ۱۷۳.
- ۱۰ - یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد اول. دارصادر - دار بیروت، بیروت ۱۹۵۵ ص ۸۲.
- ۱۱ - ذکریابن محمد بن محمود قزوینی - آثار البلاد و
- اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی (هزار) چاپ اول نشر مؤسسه علمی اندیشه جوان ۱۳۶۶ ص ۷۰.
- ۱۲ - عزیزالله بیات، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران. مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۶۷ ص ۴۲۹.
- ۱۳ - همان کتاب ... ص ۴۲۹.
- ۱۴ - ذکریابن محمد ابن محمود قزوینی. آثار البلاد ... ص
- ۱۵ - ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی ابن فقیه، ترجمه مختصرالبلدان، ترجمه ح - مسعود. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۹ ص ۱۲۱.
- ۱۶ - حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابخانه طهوری اسفند ۱۳۳۶ ص ۶۵.
- ۱۷ - اوژن فلاندن، سفرنامه ایران، ترجمه حسین نورصادقی چاپ دوم چاپخانه روزنامه نقش جهان ۱۳۲۴ ص ۸۶.
- ۱۸ - سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، جلد سوم آبان ۱۳۵۰ ص ۳۲-۳۳.
- ۱۹ - این گمانه‌ها توسط آقای خسرو پوربخشنده زده شد که بدینوسیله از ایشان تشکر می‌شود.